

"ریشه های خرافات در اسلام " 1

سوداگران دین میگویند: ارکان دین اسلام عبارتند از:

*** تازینامه - * سنت^{۱۶} - * اجتهاد و * عقل .**

آنچه که آشکار است خرافات باید از همین ارکان دین نشت کرده باشد، به این ترتیب به نقش هر يك از ارکان دین در اشاعه خرافات بین ایرانیان و در اسلام می پردازیم :

الف : نقش تازینامه (قرآن)

در پاسخ به سوالات بشر، تفاوت منطق قرآن با سایر روشهای تحلیل مجهولات اینستکه، طرفداران این عقیده که از آنها تحت عنوان کلی الهیون یاد می شود ، سعی می کنند تا از جنبه منفی معلومات خود به کشف مجهولات دست یابند.

یعنی وقتیکه برای یافتن یک پاسخ درست در مانده می شوند پای الله را به میان می کشند و آنرا به روش تازینامه فیصله می دهند به عبارتی بر پایه این رویه اگر طلبه های مذهبی دلیل موجودیت چیزی را نفهمند و یا نتوانند علت علمی پدیده ای را درك کنند ، یک کلمه میگویند " **الله و اعلم** " و به هر اندازه که مجهولاتشان در شناخت علل طبیعی بیشتر شود موحد تر می شوند. مثلاً وقتی از آنها بپرسید :

"آیا واقعاً آسمان هفتاست ؟ " خواهند گفت " **الله و اعلم** "!!

پس موحد کسی است که اگر مجهول را نداند به دنبال آن نخواهد رفت چون رازی در آن نهفته است که فقط الله می داند.

و اگر با کلمه " **الله و اعلم** " راضی نشدی آنوقت با دستورات قرآن روبرو خواهی شد .

* **سوره مایده آیه 33** (خوب توجه کنید!)

همانا مجازات کسانی که با خدا و رسولش بجنگند و در زمین فساد کنند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دستها و پاهای مخالف آنها قطع شود.

راستی بشر تا کی می خواهد بنشیند و این دستورات وحشیانه من درآوردی محمد و سایر مذهب فروشان ادیان سامی را تحمل کند ؟ آیا وقت آن نرسیده که با این دین فروشان خونخوار در بین همه ادیان و در سرتا سر جهان مبارزه جدی بشود ؟

خدایی که در دسترس نمی باشد، چگونه می شود با او جنگید ! چه کسی تشخیص می دهد که متهم مبارزه با خدا و محکوم به قطع دست و پا ، قبلا با خدا جنگیده است؟

گیریم افرادی که اغلب هم فامیلهای محمد بوده اند با او جنگیدند و محمد هم به دست علی یا عمر آنها را هلاک کرده باشد امروز که محمدی نیست و خدا ئی هم در میدان جنگ وجود ندارد. آیا پیروی از این آیه در دنیای امروزی و ریختن خون مردم بیگناه بمعنای جنون و عقب ماندگی اجتماعی و ذهنی نیست ؟

*سوره الفیل"

و فرستاد بر ایشان ابابیل را- که می انداخت ایشان را به سنگی از سجیل ..

بارها شنیده اید که در سال عام الفیل یه تعداد پرنده آمدند و از آسمان بر سر دشمنان سنگ انداختند در صورتی که وقوع چنین حادثه ای بجز تازینامه در هیچ کتاب دیگری ثبت نشده ولی عده ای از ایرانیان که انگار در آن جنگ حضور داشته اند بدون شك و تردید سالهاست که آنرا پذیرفته و تنها همین مانده که روزی کلاغهای شهر تهران بدستود خامنه ای سنگهای اسلامی هم روی سر ملت ایران بریزند و این خود فروخته گان مذهبی و وطن فروش هم باجان و دل، الله و اکبر، خامنه ای رهبر بگویند.

و یا زمانیکه حوزه علمیه لندن و قم تصمیم می گیرند تولد محمد را يك واقعه مهم جلوه دهند می گویند هنگام تولد او ماه دو نیم شد. چنانکه ماه در روز تولد محمد فقط دو نیم شده باشد، مسلماً میبایستی روز تولد خمینی و خامنه ای بطور کلی منفجر و منهدم شده باشد چرا اینها هزاران بار خونخوارتر از تازیان بدو اسلام هستند که با حمله به ایران متمدن هزاران انسان بی گناه را از دم شمشیر گذراندند.

*سوره 53 آیه 26 "

و بسیاری از فرشته ها در آسمانهاست که کفایت نمی کند شفاعت ایشان...

بدبختی اینجاست که اگر الله عصبانی شود ، وجود این فرشته ها نیز فایده ای ندارد و هر آنچه را که نوشته اند باید بریزند روی هیزم جهنم !
حتما می پرسید اگر فرشته ها هم نتوانند شفاعت کنند، پس تکلیف مسلمانها چه می شود ؟
در این مورد الله پاسخ شما را داده است، لطفا بخوانید .

" لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون "

نسبت به فعل خداستوال نکنید، فقط اطاعت کنید یا در جای دیگر میگوید

" اطیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "

تا می توانید از خدا (سلمان پارسی) و رسولش (محمد) اطاعت کنید (تا از بهشت جا نمانید)

چون دکان داران دین می دانند که محمد و دار و دسته اش مرده اند پس می فرمایند که باید از ولی فقیه فرمان برداری کرد .، . سؤال زیادی کردن هم موجب قطع دست و پاست می شود. برای همین است که سکولارهای ایرانی ، نتوانستند و نمی توانند دین

را از سیاست جدا کرده و آنرا به زبالهدانی تاریخ بسپارند ، چون آنها دست و پاهای خود را دوست دارند!

اینجاست که مذهبیهای افراطی از زاویه " **نمیدانم چیست** " و یا " **الله و اعلم** " به اعتقادات خود پوزه بند اسلامی می زنند. و به تمام سئوالاتی که جوابی منطقی برایش ندارند، میگویند فقط الله می داند.

بنابراین جواب خیلی از سئوالات مجهول خود را نمی دانند و چون مرز بین ابهام را از واقعیت تشخیص نمیدهند، در نتیجه افسار خود را به دست روحانیون می سپارند چون روحانیت جواب همه این سئوالها را با وعده های بهشت و حوری بازی که باب دل همه این خرافه پرستان است، برایشان بخوبی توجیح میکنند.

آخوندها در مدت 26 سال حکومت ننگینشان در ایران مفهوم واقعی حکومت عدل الهی را بتمام دنیا نشان دادند ، و از طرفی چون حکومت ننگین روحانیون بارها در طول تاریخ شکست خورده ، در نهایت ملتهای مسلمان در سرتاسر جهان هنوز هم که هنوز، اندر خم یک کوچه اند و نمی دانند که راه زندگی توأم با موفقیت کدام است و بزور میخواهند برای هزارمین بار به خود بقبولانند که مسیر زندگی سالم و راه رهایی از ذلت را فقط الله می داند، و طبق گفته تازینامه ، الله نیز به این سادگیها کسی را به راه راست هدایت نمی کند. بنا براین بایستی از دریچه نمی دانم و الله واعلم وارد شده، و کما کان مسلمان باقی بمانند!

از قرار معلوم محمد هم نمی توانسته چرنديات خود را به پاره ای از اعراب بقبولاند بنابراین ، از زبان الله می گفته و اگر بازهم نمی پذیرفتند، پس آنها را مرتد می نامید و مسلمانان دیگر سرفرصت این بی گناهان را سر می بریدند، همانگونه که امروزه در عراق می کنند.

و اما این محمد و یارانش بودند که اموال کشته شدگان را غارت و به زنان و دختران آنها تجاوز می کردند، چرا که محمد خودش نقد را به نسیه ترجیح میداده ، در نتیجه نقدینه برای او بوده و نسیه برای احمقهاییکه بدنبال حوری در بهشت بوده اند.

بگفته محمد: هر کس که جنگ نکرده باشد و یا اندیشه جنگیدن و کشتن در مغز خود نداشته باشد چنین آدمی با نفاق میمیرد!

راستی چرا انسانها بجای کمک به یکدیگر بایستی به فکر کشتن هم باشند ؟
ننگ بر همه شما دین فروشان سامی ، که تاریخ بشریت را آلوده بخون کرده اید.

در جهل مرکب ابد الدهر بماند
بار گنه اش تا جهنم بکشاند
سر حد ره خویش بعالم بنماند
راه خرد خویش بپایان برساند

آن کس که نداند که نداند که نداند
آن کس که بداند که نداند که نداند
آن کس که بداند که بداند که نداند
آن کس که بداند که بداند که بداند

استاد ارجمند ، جناب دکتر فولادوند ،

درود و سپاسگزاری همه ما کوردلان 1400 ساله دیروز را بپذیرید ، که آگاهی ما بجز طلوع شهامت و فداکاری شما ممکن نمی شد.

و با اتکاء به این روشنائی که بنیادش را نهاده اید، همصدا و هم دل با شما و با همه مبارزین را آزادی ایران عزیز و رهائی از یوغ استعمار مذهب تازی بانگ خواهیم زد که:

ایران ما امسال باید آزاد گردد

پاینده باد ایران - پایدار و سرفراز باد آئین ریشه ای

انوشیروان - کانادا
چهار شنبه، 22/09/2004

" ریشه های خرافات در اسلام " 2

دیروز به نقش تازینامه در نشر خرافات پرداختیم و در ادامه گفته ها ، بررسی ریشه های خرافات را با گفتاری در مورد سنت ادامه می دهیم.

ب : نقش سنت

منظور از سنت در بین اهل تسنن عبارت از تمام مطالبی است که محمد در زمان حیات خود از قول الله پاریسی نقل کرده و یا به آن عمل کرده و اکنون توسط پیروان او روایت می شود.

ولی در مورد شیعیان قضیه فقط به یادآوری فرامین محمد ختم نمی شود و پای دوازده امام دیگرهم در میان است.

از سویی دیگر آخوندها و کارگردان های انتشار خرافه پردازی در طول 1400 سال گذشته ، به گفته های محمد و امامان هم اکتفا نکرده و موضوع را به قبل از تولد محمد مرتبط می نمایند و در واقع حکم رسالت محمد را حتی قبل از الله به ایشان تفیض می نمایند .

شنیده اید که الله پاریسی ، محمد را در چهل سالگی به پیامبری بر گزید و قبل از آن تاریخ هیچ نام و نشانی از محمد و رسالت او نبوده ، ولی حواریون او می گویند وقتی محمد به دنیا آمد ، صدها اتفاق عجیب و غریب رخ داد و ماه دو نیم شد! و تعداد زیادی چرندیات دیگر که فقط انسانهای ما قبل تاریخ و بعضی از ایرانیان مسخ شده می توانند به دنبال این یاهو گوئها باشند.

می گویند قریش از محمد برای اثبات پیامبری معجزه ایی خواست و او آیه ای نازل کرد که میگفته: **" معجزه محمد ایجاد قحطی و از بین بردن آن است."** کاری که خامنه ایی هم بلد است. هر وقت رای کم بیاورند ، دستور می دهد تا آب و برق مردم را قطع کنند تا قدر عافیت را بدانند . معجزه بعدی او آوردن انگور و انار از بهشت است ، که محمد را از سایر پیامبران متمایز می کند!
باز هم جای شکرش باقیست که از بهشت حوری وارد نکرده !

با نگاهی کوتاه به وقایع دوران محمد می بینیم که قریشیان در زمانیکه محمد 35 ساله بوده ، کعبه را خراب می کنند و آنرا از نو می سازند و بعدها محمد بی اندازه مایل بوده که مسلمین به سوی مکه نماز بخوانند و از اورشلیم روی برگردانند بنابراین با نزول آیه ای خود را از سرزنش یهود که میگفتند خدایت خانه ندارد تا به سوی او نماز بگزاری ، نجات میدهد .

آیه 139 بقره : ما می بینم که همیشه گردنت را بسوی آسمان کج کرده ای ، پس هر آینه عطا می فرما یم ترا قبله ایکه می خواستی

این آیه 15 سال بعد از دریافت حکم رسالت بر محمد نازل می شود. بنا براین هیچ نگران نباشید اگر مناری دزدیده آید و قبلا برای مخفی کردنش چاهی نکرده آید.

ظاهرا در منش الهی هم مشکلات قبلا پیش بینی نمیشوند تا علاج حادثه را قبل از وقوع کنند! مسلمین برای مدت 15 سال بسوی اورشلیم نماز می خواندند و یهودیان حاضر نبوده اند که قبله گاه خدای خویش را با خدای محمد شریک شوند ، در نتیجه 15 سال تو سری و منت یهودیان و گردن کج کردنهای محمد بالاخره الله را به این فکر می اندازد که برای منار دزدی محمد چاهی فراهم کند.

و اما محمد در 25 سالگی با خدیجه، بیوه 40 ساله ثروتمند و دوست بسیار نزدیک سلمان پارسی در سال 6188 از هبوط آدم و بنا به پیشنهاد و خواسته سلمان ازدواج می کند و پرداخت مهریه را هم خدیجه خودش متقبل می شود:

بنا براین ، مهریه یکی از سنتهای برده فروشی و یا معامله زنان در بین اعراب بوده و ربطی به اسلام ندارد چون در این زمان محمد هنوز ادعای پیامبری نکرده بود و اسلامی هم در کار نبوده!!!!

(درباره روابط و دوستی سلمان پارسی با خدیجه ، بزودی گزارش کاملی به بینندگان محترم و یاران انجمن ارائه خواهم داد.)

21 سال بعد یعنی در 6209، خدیجه در سن 61 سالگی باردار می شود و فقط چهار سال قبل از مرگش فاطمه را دنیا می آورد ! که ایهم یکی یگر از معجزات الله بوده است!

در سال 6213 خدیجه میمیرد و 6214 محمد در سن 51 سالگی با سوده ازدواج می کند و در همان موقع با عایشه دختر ابوبکر (سردار سپاه اسلام) هم که در سن 6 سالگی بود ازدواج میکند و زمانیکه عایشه 9 ساله می شود، محمد در سن 54 سلگی با او به حجله می رود .

در سال 6217 رقیه دختر محمد که همان سال به عقد عثمان ابن عفان 67 ساله درآمده بود از ترس می میرد، ولی مورخین اسلامی میگویند از بیماری جان سپرد . (رقیه قبل از عثمان زن پسر ابو لهب بوده است).

بعد از او ام کلثوم دختر دیگر محمد به عقد عثمان ابن عفان درآمد. (ام کلثوم هم قبل از عثمان زن پسر ابو لهب بوده است) که در شب حجله طاقت نیاورده و او هم جان خود را از دست می دهد.

چرا محمد هر دو دختر خود را اول به پسر ابلهب و بعد هم به عثمان ابن عفان داده ، خود داستان دیگرست ، ولی می بینید که محمد دخترانش را زنده به گور نمی کرده بلکه آنها را معامله و زنده بدست مردان شهوت ران وحشی به بهشت فرستاده !

حدود 5 سال بعد ازدواج دیگر محمد با حفصه دختر عمر (سردار دیگر سپاه اسلام) که 26 سال داشت رخ می دهد و يك ماه بعد از آن او با زینب دختر خزیمه ، (سردار دیگر سپاه اسلام) ازدواج می کند.

معلوم می شود که سردارن سپاه اسلام هم برای حفظ مقام خود ، دختران خود را یکی بعد از دیگری تقدیم کرده اند !

پس در این سن محمد فقط دو دختر به نام های زینب و فاطمه داشته، دو نوه بنامهای حسن و حسین و چهار زن که عایشه یکی از آنها و در سن 11 سالگی بود. فرزندان دیگر او به نام های طاهر و قاسم و ام کلثوم و رقیه همه مرده بودند. کسی که مرده را زنده می کرده نتوانست يك پسر را برای خودش زنده نگه دارد تا حکومت او بدست عمر نیافتد!

در سال 6220 مصادف با چهارم هجری محمد با ام سلمه و 6221 مصادف با پنجم هجری با زینب ، دختر جحش، ازدواج کرد و در این سال آیه حجاب را نازل نمود یعنی ایکه مسلمانان تا 18 سال بعد از رسالت محمد بی حجاب بوده اند و الله نیز برای مدت 18 سال با حجاب هیچ مشکلی نداشته !

ازدواج های محمد تمامی نداشت و در سن 60 سالگی با ام حبیبه دختر ابو سفیان یعنی دختر پسر عمویش ازدواج کرد. از انجایی که یزید و معاویه پسران ابوسفیان هستند ، در نتیجه از يك طرف برادران زن محمد و از طرف دیگر پسران پسر عموی محمد هم میباشند. معاویه نیز پسری به نام یزید داشت که نوه پسر عموی محمد و فرزند برادر زن محمد است که با حسین پسر علی ابن ابوطالب و نوه محمد تازی بر سر خلافت جنگید. می بینیم که کل ماجرا یک دعوی خانوادگی بر سر رسیدن به قدرت بوده و بس .

و اما محمد به همین تعداد هم اکتفا نکرد و به غیر از ام هانی خواهر علی فرزند ابوطالب و زینب ، زوجه زید یعنی زن پسر خوانده اش و بسیای دیگر را به ازدواج خود درآورد و تعداد زیادی هم کنیز در املاک خود داشته که از ان جمله کنیزی جنجالی به نام ماریه قبطیه است که پادشاه اسکندریه از ترس جان خود او را به محمد هدیه کرده بود. اما در مورد ازدواج محمد با زن پسر خوانده اش مطالبی گفته شد که محمد را خوش نیامد، پس آیه ایی بشرح زیر نازل کرد تا دهان دشمنان را ببندد: **لطفاً به این آیه مقدس توجه کنید !**

سوره 33 آیه 37 : همینکه زید از خیر زنش گذشت ، پس ما ازدواج کردیم تا نباشد باکی بر مومن که با زن پسر خوانده اش ازدواج کند....
* اینهم ، نمونه دیگری از آموزش فرهنگ اسلامی از محمد به جوانان مسلمان .
دختری را بگیرد و پس از مدتی به پدر خود واگذار کنید !

هم وطنم ، اگر که هنوز مدافع شرافت ملی خود هستید، بپا خیزید تا به دور از تعصب کور کورانه بار دیگر در آنچه که سینه به سینه و بنام سنت به ما تحمیل شده باز نگری کنیم که راه نجات میهن عزیزمان را با پی بردن به اشتباهات گذشتگان خواهیم یافت.

استاد ارجمندم ، جناب دکتر فولادوند ، درود بر شما و سپاسگزارم از بابت آنهمه ناهمواریها و سختیها که تحمل کرده اید تا دانش و رشنائی را با صداقت تمام ، برای آگاهی و بیداری ما خفتگان تاریخ ارائه دهید و به ایرانمان سوگند که استقرار آئین ریشه ای راه نهائی ماست.

پا ینده ایران - پایدار و سرفراز باد آئین ریشه ای

انجمن نوشیروان - کانادا
دوشنبه، 23/09/2004

آدرس وب سایت انجمن:

www.noushirvan.org

email info@noushirvan.org

Tel / Fax : 1 - 877 - 416 - 0185

"ریشه های خرافات در اسلام" 3

گفتیم که مسامانان *تازینامه* سنت* اجتهاد و *عقل

را ارکان دین میداند. و یاد آور شدیم که خرافات مذهبی ریشه گرفته از همین ارکان دین است. در دو یاد داشت گذشته مطالبی در مورد تازینامه و سنت بیان کردیم و امروز به اجتهاد و عقل در ارکان دین می پردازیم.

ج : ریشه و پیدایش کلمه اجتهاد

فرقه حلیون ، یا همین شیعیان ایرانی پیامبر دیگری دارشته اند بنام علامه حلی است، که بنیانگذار شیعه امروزی و بانی اصلی خرافات مذهبی امروزه در ایران است . او در سال (684) هجری در عراق تولد یافت و در دربار سلطان محمد خدابنده زندگی می کرده ، و او بود که سلطان را اغفال و راضی به پذیرش مذهب شیعه کرد .

یکی از شایعترین کلمات نزد شیعیان کلمات اجتهاد و مجتهد است که در قرن هفتم وارد شیعه شده و جای تردید نیست که این کلمات در هیچیک از سخنان به جای مانده از محمد و امامان شیعه به کار نرفته. اجتهاد و مجتهد در بین شیعیان چیزی جز دکان حکومت مداری نبوده و تاریخ نشان داده که دست این مجتهدین همواره آلوده بخون بی گناهان جامعه بوده است.

نا گفته نماند که دلیل فرقه حلیون از پیدایش واژه مجتهد، ذکر واژه فتوی در یکی از سخنان باقر یا صادق است که گفته بوده " از فتوی بترسید ! "

همینجا بود که علامه حلی در می یابد که ایرانیان به مجتهد نیاز دارند!!! در حالی که حنیفیان (موسس آن ابو حنیفه) و حنبلیان (موسس آن احمد ابن حنبل) مالکیان (موسس آن مالک ابن انس) و شافعیان و داود ابن علی ظاهری، که همگی از اصلی ترین فرقه های اهل تسنن هستند، اجتهاد را نوعی شرک و بدعت در اسلام می دانند و هنوز عده ای ناآگاه در ایران به دنبال عقب مانده ترین انسانهای روی کره زمین، الله اکبر گویان و همچون درندگان وحشی به دنبال فتوایی تازه برای ترور انسانها میگردند.

د : نقش عقل در ارکان دین

دقیقا معلوم نیست که چه کسی عقل را با سایر ارکان دین مخلوط کرده ، ولی هر کس از عقلش استفاده کند فاتحه ارکان دین را خواهد خواند در واقع عقل نقطه مقابل هجویات مندرج در کتاب و سنت است .

انسان غریبه ای دارد به نام کنجکاوی (یا جستجوگری حقایق) که با عقل و درایت انسانها عمل می کند . یعنی اگر کسی به چیزی شک کند ، در آن موضوع کاوش می کند و اگر در مفهومی تحقیق کند ، یقیناً آنرا تکمیل تر میکند .

برای همین است که روحانیون می گویند در هر موضوعی میتوان شک کرد مگر در دین چون در دین هدف یقین است و ایمان آنوقت ایمان است که توام با یقین باشد . پس شک کردن در دین از نظر روحانیت کار خوبی نیست چرا که با شک کردن در دین انسان به حقیقت می رسد و دکان دین فروشان بسته می شود .

شنیده اید که می گویند " **لا تجسس فی الدین** " به عبارتی شک در دین حرام است . بنابر این ، عقل در دین مزاحم است چون ایحاد شک می کند و در هیچ جای تازینامه نمی بینید که مردم را به شک و بررسی دعوت کنند ، همه جا دعوت به ایمان است .

محمد همیشه می گوید که به دنبال من بیاید تا دیگر از هر چه شک است خلاص شوید مگر شک در تعداد رکعت خوانده شده در نماز که آنهم از اجماع آقایان سر درآورده و بدعتی از سوی شیعیان حلی گرا در دین ناب محمدی است .

و اما در اسلام یک شک مجاز داریم که به آن شک مقدس میگویند و مفهوم آن این است که اگر پدر و مادرت گفتند به راه اسلام برو ، تو باید شک کنی و اگر در جمهوری آخوندها زندگی میکنی ، واجب است که آنها را لو بدهی تا بدست جلادان سپرده شوند .

روحانیت و دین فروشان عقل انسان را ناقص میدانند و در نتیجه عقل انسان را به چند شاخه تقسیم میکنند تا نهایتاً بگویند سرچشمه عقل انسان الله است و نماینده قانونی الله هم محمد است .

به عبارتی دیگر ، مسلمین در بیان موهوماتی که ساخته اند ، شیوه کاملاً یکنواختی دارند و تکمیل کننده این چرندیات نهایتاً ملا صدرا است که می گوید بین عقل و عاقل و معقول اتحادیست که برپایه فرضیه حرکت جوهری به سوی معبود میثتابند . از این حرکتهاى جوهری به تفسیر ملا صدرا متوجه می شویم ، که اگر عقلی در کار است ، باید در راه ترور و تروریست پروری بکار گرفته شود ، نه اینکه در راه سازندگی و خدمت به بشریت .

امیدارم که همه خرافه پرستان برای یکبار هم که شده ، به عقل خود مراجعه کنند و یوغ استحمار 1400 ساله را از گرده خویش بردارند که ملت‌های پیشرفته دنیا در صد تسخیر کهکشانشان ، و ما ملت فرهنگ باخته ایران با 7000 سال تاریخ مدون هنوز اندر خم کوچه های کربلا و مدینه گیر کرده ایم و تنها دلخوشی ما این ست که در طول 1400 سال گذشته هنوز از بین نرفته و نسلمان منقرض نشده است .

ننگ بر تو ایرانی نما ئیکه خود را بخواب زده ای .

از قدیم گفته اند : انسانی را که بخواب غفلت فرو رفته باشد ، با یک تلنگر می شود بیدار کرد ، ولی بیدار کردن انسان احمقی که خود را بخواب زده باشد، کار آسانی نیست.

حافظ بزرگوار می گوید:
بیابه میکده و چهره ارغوانی کن مرو به صومعه که آنجا سیاه کارانند

آیا 1425 سال پیرو سیاهکاران صومعه تو را کافی نیست ؟

دروود به فرزندان پاک آریابوم ، پاینده ایران - برقرار باد آئین ریشه ای

انجمن نوشیروان - کانادا
جمعه ، 24/09/2004



ریشه های خرافات در اسلام (4)

روح یا انرژی

آیا روح همان انرژی نیست که مذهب انرا بعلت عدم درک به خرافات کشانده است ؟

آخرین مطلبي که در باب نشر خرافات در اسلام از آن یاد خواهیم کرد موضوع روح است. محمد مدعی است که خدا وقتی آدم را خلق کرد از روح خود دراو دمید، پس پدیده روح در اسلام به شکل اعتقاد افلاطونی مطرح و حتی بعضی از دین باوران مدعی اثبات علمی وجود روح هم می شوند و با همان متد قدیمی می گویند که فلان دانشمند مادی که اعتقاد به روح و بازگشت ارواح به عالم مادی را غیر ممکن می دانست پس از تحقیق بسیار!!!! سرانجام خویشتن نیز به این علم!!!! اعتقاد پیدا کرد.

متاسفانه اینجا فقط پای مسلمین در میان نیست که سعی می کنند به روح ماهیت وجودی بدهند، بسیاری از دین باوران و کلاشان تلاش می کنند تا دکان احضار ارواح بگشایند و روح مادر بزرگ حضرت آدم را احضار کنند!!!! شاید بسیاری از خوانندگان این متن به من اعتراض کنند و مرا به جلسه احضار ارواح دعوت خواهند کرد ولی باید بگویم که:

ابقا جهل در بشر همیشه بواسطه اعتقاد به موهوماتی است که خود خالق آن بوده است. در واقع ترس بشر از تغییرات هولناک طبیعت او را وادار کرده که همچون کودکی در خلوتگاه خود سوار بر اسب شاخدار شده و در ناکجا آباد دنیا های خیالی خود با غول يك چشم و اژده های آتشین دست و پنجه نرم کند. همانطور که تو به روح و جن اعتقاد داری بسیاری از مردم دنیا به اژده ها و غولهای چراغ جادو و غیره معتقدند و همه این خرافات پایه اساس مشابهی دارند، ترس بشر از ندانستن ها !

انوموبیلی را در نظر بگیرید که بنزین ندارد، بنابر این یقینا استارت نخواهد خورد و حرکت نخواهد کرد به همین علت می توان فرض کرد که روح ندارد ! اما وقتی قدری بنزین در آن می ریزید انومبیل استارت می خورد و حرکت می کند و می توان فرض کرد که تحت این شرایط روح دارد !

در مورد انسان چطور؟ تا زمانیکه سلولهای بدن می توانند از مواد ورودی از طریق دهان استفاده ببرند حرکت هم دارند اگر سلولها نتوانند از مواد بهره ببرند و انرا به انرژی تبدیل کنند و یا اگر به هرعلتی ورود مواد به محیط مصرف کننده قطع شود آیا باز هم حرکت خواهد داشت؟ یقینا اعضای بدن با قطع مواد قادر به نمایش حرکت نخواهند بود یعنی انسان مرده است.

حالا بگویید نقش روح در بدن انسان قبل از مردن چیست؟ آیا کار روح نمایش حیات و ایجاد حرکت بوده و یا این تحرکات را انرژی آزاد شده از مواد به انسان می داده؟ مطمئنا نمایش حیات و حرکت مربوط به انرژی آزاد شده از ماده است پس نقش روح در زمان حیات انسان چیست؟ به روح در زمان فوت نقش زیادی داده شده و انرا از بدن جدا می کنند؟ (**تئوری ثنویت افلاطون**) با توجه به فلسفه خلقت که از قران به یاد دارید و پاداش هایی نظیر انگور و شراب و نهر آب و زنان لخت و بد کاره به چه کار روح میابند؟

مگر روح هم ماده است که نیاز مادی داشته باشد؟ ضمنا در قران نگفته که باز گشت شما به بهشت یا جهنم بصورت روح است یا جسم! بلکه گفته که ما شما را می میرانیم بعد به همان صورت زنده میکنیم فقط در این صورت است که اون وعده های مادی معنا پیدا می کند ولی باید تعاریف دنیای ماورا را دین باوران عوض کنند و بگویند فرقی بین دنیای ماده و ماورا نیست و هر چه هست همین دنیای مادیست.

بینیم افلاطون در مورد روح چه گفته است:

"روح جوهری است قدیم که قبل از بدن موجود بوده (ثنویت) و وقتی بدنی آماده می شود روح تنزل کرده و به بدن تعلق می گیرد!

" دقیقاً چیزی که محمد از زبان خدا گفته "

" ما ادم را خلق کردیم بعد از روح خود در ان دمیدیم. "

اما شاگردش ارسطو انرا نفی می کند و می گوید:

" رابطه روح و بدن از نوع علاقه صورت و ماده است که خود مبدع آنست "

در واقع روح بر طبق این فرضیه قدیم نیست و خود حادث است (وحدانیت).
براین پایه باید پذیرفت به محض خلق آدم روح دران حادث شده و نیازی به دمیدن روح در ان نبوده است..

به زبان ساده تر بگویم با آمدن بدن بلافاصله روح (همان انرژی) هم پیدا یش می شود بنا براین ثنویت در کار نیست که با حذف بدن روح بتواند باقی بماند.

بعد ها دوباره دکارت بر میگردد سر خط اول و اینها را جدا میکند چون دکارت معتقد است نفس و بدن دو چیزند.

تحقیقات بشر در موهومی که خود ساخته ادامه میابد تا اینکه سر و کله اولین مسلمانهای طرازاول ایرانی پیدا میشه و می گویند روح محصول قانون حرکت جوهری

است و حرکت جوهری خروج تدریجی شیئ از قوه به فعل است و با لاخره یکسری جرح و تعدیلاتی هم در عقاید ملا صدرا می شود و می گویند :

روح خاصیت و اثر ماده نیست، کمالی است جوهری که از برای ماده پیدا می شود. بنا براین رابطه روح و بدن مثل رابطه مرغ و آشیانه نیست بلکه يك رابطه سنخی است یعنی رابطه يك بعد است با سایر ابعاد و خلاصه اینرا همه میپذیرند. به زبان ساده ماده این استعداد را دارد که در دامن خود موجودی به پرورد که با ماوراء هم بعد شود و **ناخواسته نقش خدا را در دمش روح حذف می کند** .

از آنجاییکه در ترمینولوژی مسلمین نهایتا فرقی بین عالم ماده و ماورا نیست پس با تاکید دوباره می گویم روح همان انرژی آزاد شده از سوخت وساز ماده است که به محض فعال شدن سیستم گوارشی خود نمایی می کند. ولی متاسفانه هنوز فلاسفه سعی میکنند به آن شخصیت مستقلی را بدهند.

نوشیروان

انجمن پادشاهی ایران - کانادا

www.anjomanepadeshahi.org

شنبه، 11/12/2004

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>

<https://the-derafsh-kavivani.com/>